



محمدرحمن کارگر حائمی آبادی \*

## رویکرد جامعه‌شناختی به اقتصاد

# در چارچوب نظریه‌های کوشش

چکیده:

مفهوم کوشش از دیدگاه پارسونز، همه رفتار انسانی (و یا هر کنشگر دیگری) است که انگیزه آن معانی است که توجه او را جلب می‌کند. پارسونز مفهوم کوشش را ابتدا در نظام اجتماعی می‌سنجد و سپس آن را به نظام اقتصادی تعمیم می‌دهد. نظام کوشش اجتماعی در نگاه پارسونز سه شرط؛ ساخت، کارکرد و فرایند را داراست و ابعاد کارکردی آن عبارتند از سازگاری، دستیابی به هدفها، یگانگی و حفظ الگوهای فرهنگی. سپس مفهوم کوشش متقابل اجتماعی مطرح می‌شود که عبارت است از ایجاد رابطه میان تعداد زیادی کنشگر که برای تحقق آن سه عنصر: انتظارات متقابل، هنجارهای مرجع و ضمانت اجرا لازم است و سرانجام نظام اجتماعی را به تنهایی یک نظام کوشش معرفی می‌کند که از چهار نظام فرعی سازگاری، دستیابی به هدفها، حفظ الگوهای فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ای تشکیل شده است. بخش دوم مقاله، نظام کوشش اقتصادی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در نظر پارسونز، کلیدی‌ترین واژه‌های تعریف نظام اجتماعی و به ویژه مفهوم کوشش از نظام اقتصادی وام گرفته شده است. آویبه تحلیل نظام کوشش اقتصادی در دو بعد عمودی (از لحاظ سازمان دورنی و کارکردهای اختصاصی اش) و افقی (به عنوان یکی از چهار نظام فرعی جامعه) می‌پردازد و سرانجام ساختار نهادهای اقتصاد را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد.

اجتماعی را در نظر می‌گیرد).

جامعه‌شناسی اقتصادی اطلاعات لازم را درباره محیط فعالیت اقتصادی به دست می‌دهد و می‌کوشد تا روشن کند قوانین مختلف اقتصادی در چه شرایط تاریخی و ساختاری به مرحله اجرا درمی‌آید و در نتیجه، در عین حال، به علم اقتصاد قدرت انتخاب و کارایی می‌بخشد. تحلیل اقتصادی موافق قاعده شومپتیز؛<sup>۱</sup> می‌خواهد بسنجد که مردم در هر زمان چگونه رفتار می‌کنند و از رفتار آنها چه آثاری به‌سار می‌آید ولی جامعه‌شناسی اقتصادی به این پرسش

مقدمه: می‌دانیم که علم اقتصاد به مطالعه روابط میان متغیرهای اقتصادی و فعالیت انسانی در عرصه تولید کالاها و خدمات می‌پردازد و سعی می‌کند قانونمندی نحوه معیشت مردمان و افت و خیزهای آن را بررسی کند و جامعه‌شناسی اقتصادی نیز دیگر جنبه‌های زندگی را که بر اقتصاد تأثیر گذارده و از آن تأثیر می‌پذیرند را مورد بررسی قرار می‌دهد. «علم اقتصاد، یعنی علم اجتماعی خاص، از کل اجتماعی یک‌برش سطحی یا تکیه‌گاهی در عمق جدا می‌کند، در صورتی که جامعه‌شناسی کلیه سطوح و کلیه مبانی واقعیت

\* - دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق علیه السلام، ورودی .

پاسخ می‌گوید که این افراد چگونه موفق شده‌اند موافق کردار و رویه خود رفتار کنند»<sup>۱</sup>. بنا بر نظر برخی عالمان جامعه‌شناسی اقتصادی مانند «آلن کیه، ریچارد سوئند برگ، تالکوت، پارسونز، اسملسر و جین بنکل»؛ جامعه‌شناسی اقتصادی برای جبران ضعف‌های علم اقتصاد به میان آمده و تبدیل به یک علم برای رجوع اقتصاد در این زمینه شده است. با این اوصاف جامعه‌شناسی اقتصادی می‌تواند یکی از گام‌های بنیادی در جهت تبیین و تشریح اقتصاد اسلامی به کار گرفته شود. اما از آنجا که این علم آنچنان که باید و شاید در ایران شناسانده نشده این تحقیق بر آن است تا گامی در این راه بردارد و رسیدن به این هدف به یکی از مهمترین تلاش‌های صورت گرفته در این علم، یعنی نظریه عمومی کنش پارسونز جامعه‌شناس آمریکایی می‌پردازد. نظریه عمومی کنش نه تنها کلید فهم نظریه‌های جامعه‌شناسی، اقتصادی، سیاسی و روانشناختی پارسونز است، بلکه بزرگ‌ترین و بدیع‌ترین دستاورد نظری اوست و آن را چونان چارچوب نظری برای همه علوم انسانی مطرح می‌کند. پارادایمی که وحدت و یگانگی علوم انسانی و زمینه همکاری را میان آنها فراهم می‌کند، بدون آنکه یکی را بر بقیه مسلط کند. از این رو که ارتباط ارگانیک مسائل اقتصادی و اجتماعی در تحقیقات نظری پارسونز که از محورهای اصلی تفکر او و از عناصر یگانگی آثار وی به شمار می‌آید با کمک این نظریه بیان می‌گردد.

### ۱- نظریه عمومی کنش

#### ۱-۱ مفهوم کنش اجتماعی

سرآغاز تمامی نظریه پارسونز که آن را در چارچوبی بسیار وسیع مطرح می‌کند، مفهوم کنش اجتماعی است. از نظر او کنش اجتماعی، همه رفتار انسانی است که انگیزه و راهنمای آن معانی است که توجه کنشگر را جلب می‌کند و او آنها را در دنیای خارج کشف و به آنها پاسخ می‌دهد. این کنش با ذهنیت کنشگر تفسیر می‌شود، یعنی بر مبنای ادراکی که از محیطش دارد، احساساتی که او را بر می‌انگیزد، افکاری که در سر دارد، انگیزه‌هایی که او را به عمل وادار می‌دارد و واکنش‌هایی که در برابر کنشهای خودش دارد. کنشگری که در اینجا صحبت از اوست، می‌تواند یک فرد باشد یا یک گروه، یک سازمان، یک منطقه، یک جامعه کلی یا یک تمدن. کنشگر پارسونز «موجودی در وضعیت» است، زیرا کنشش پیوسته درک معانی مجموعه نشانه‌هایی است که او در محیط

می‌یابد و به آنها پاسخ می‌دهد! محیط کنشگر، تحت محیط فیزیکی است که در آنجا کنش از قوه به فعل در می‌آید. این محیط شامل اشیاء مادی، شرایط اقلیمی، جغرافیایی و زمین‌شناختی مکانها و ارگانیزم زیستی است. کنشگر اجتماعی، سنگینی یا فشار این اشیاء را حس می‌کند، آنها را تبیین می‌کند، در قبالتان احساسات به خرج می‌دهد، آنها را در راستای هدفهایی که دارد به کار می‌گیرد.

همه این مناسبات با محیط فیزیکی بر مجموعه‌ای از تأویل و تغییر استوار است که کنشگر از گذر آنها واقعیت را ادراک می‌کند و به آن معنایی می‌دهد و به تبع آن عمل می‌کند. اما در محیطی که کنشگر را احاطه کرده است، شیء ممتاز همانا شیء اجتماعی است، یعنی کنشگران دیگر. بسا اینها، کنش اجتماعی، کنش متقابل (تعامل) می‌گردد. تحلیل ذهنیت کنشگر اکنون دو یا چند بعدی می‌شود، به ذهنیت خود (Ego) و ذهنیت دیگری (Alter) پاسخ می‌دهد که ممکن است مفرد یا جمع باشد.

پارسونز در تمامی آثارش بر پیچیدگی روابط اجتماعی افراد انسانی تأکید می‌کند. این کنش متقابل میان دو یا چند کنشگر و ذهنیتی که در آن درگیر است یکی از محورهای اصلی نظریه پارسونز را تشکیل می‌دهد. از دیگر اشیای اجتماعی، اشیای فرهنگی یا نمادی (Symbolic) است. کنش اجتماعی چون پرمعناست لاجرم در پوششش نمادپردازی (Symbolism) است. از گذر نشانه‌ها و نمادهاست که کنشگر محیطش را می‌شناسد، حس می‌کند، آن را ارزیابی و در آن دخل و تصرف می‌کند و بسا دیگر کنشگران ارتباط برقرار می‌کند. کارکرد دیگر نمادپردازی در کنش اجتماعی میانجیگری قواعد رفتار، هنجارها و ارزشهای فرهنگی است که کنشگر را در جهت یابی کنشش راهنمایی می‌کند.

هنجارها و ارزشها از چند لحاظ ماهیتی نمادی دارند. نخست از لحاظ اینکه نمادها هستند که رفتار کنشگران را انتقال پذیر می‌کنند به برکت هنجارها و ارزشهای مرجع است که کنش انسانی در نگاه کنشگران دیگر و نیز خود کنشگر در عمل، شفاف می‌شود، زیرا همه می‌توانند در آن معنا، جهت و تداوم بیابند. به علاوه از گذر هنجارها و ارزشهاست که کنشگری می‌تواند وضعیتی را تعبیر و تفسیر کرده و در آن نشانه‌های عطف، حد و مرز و عناصر قدرت را تشخیص داده و آنها را در رفتارشان منظور کند و بالاخره، هنجارها و ارزشها هستند که برای کنشگر، هدفها و وسایلی را عرضه می‌کنند که کنشگر از آنها به

در عین حال، هر کنشی را می‌توان چون کلی از واحدهای کنشی و جزئی از یک کل وسیع تر در نظر گرفت، پس کنش نه ساده است نه مفصل.

عنوان راهنما استفاده می‌کند و در عین حال به کنش هم در نگاه خودش و هم در نگاه کنشگران دیگر، معنای خاصی می‌دهد. همان طور که پارسونز خاطر نشان می‌کند، کنش انسانی میان دو جهان «غیر کنش» (No-Action) واقع شده است که در همان حال تنگناهای دوگانه‌ای تشکیل می‌دهند.

نخستین جهان غیر کنشی همان محیط فیزیکی است که شامل واقعه‌هایی چون آب و هوا، وضع منابع، ابزارها و فنون در دسترس، سازواره زیستی افراد، خصوصیات موروثی و ژنتیکی است. این نخستین جهان تنگناها برای همه موجودات زنده مشترک است و شامل مجموعه شرایطی است که هر کنشی باید آنها را به حساب بیاورد. دومین جهان غیر کنشی، محیط نمادی یا فرهنگی است که هدفهای نایل شدنی را تعیین می‌کند، وسایل رسیدن به هدفها را نشان می‌دهد، حدود کنشهای مجاز را مشخص می‌کند، اولویتها را تعیین و انتخابها را توصیه می‌کند. جهان فرهنگی به کنش انسانی در میان همه صورتهای ممکن کنش، هویتی یگانه می‌بخشد. در واقع، به سبب داشتن خصلت نمادی و هنجاری است که کنش انسانی از هر نوع کنش دیگر متمایز می‌شود. از آنچه گفتیم، نتیجه می‌شود که کنش اجتماعی که تمامی نظریه پارسونز در محور آن تدوین شده از چهار عنصر زیر تشکیل می‌شود:

۱- کنشگر: که می‌تواند یک فرد، یک گروه یا یک جامعه باشد.

۲- وضعیت: که شامل اشیاء فیزیکی و اجتماعی است که کنشگر با آنها ارتباط برقرار می‌کند.

۳- نمادها: که با واسطه آنها کنشگر با عناصر متفاوت ارتباط پیدا می‌کند و برای هر یک معنایی قسایل می‌شود.

۴- قواعد، هنجارها و ارزشها: که جهت یابی کنش را هدایت می‌کنند، یعنی روابط را کنشگر با اشیاء اجتماعی و غیر اجتماعی محیطش دارد.

## ۱-۲-۱- نظام کنش اجتماعی

کنش اجتماعی به نظر پارسونز موضوع مطالعه همه علوم انسانی است و از آنجا که در نگاه پارسونز مفهوم نظام برای شناخت علمی بسیار مهم است، او قایل به قابلیت تحلیل سیستمی برای کنش انسانی است. هر کنشی در هیأت مجموعه‌ای از واحدهای کنشی یک یا چند کنشگر ظاهر می‌شود، یعنی که می‌توان آن را به واحدهای ژستها، گفتار، میمیک تجزیه کرد که مجموع بازسازی شده اش یک نقش اجتماعی (مثل

نقش پدر خانواده یا رییس اداره) را می‌سازد یا برهه ای کم و بیش طولانی از کنش متقابل میان دو یا چند کنشگر را در عین حال، هر کنشی را می‌توان چون کلی از واحدهای کنشی و جزئی از یک کل وسیع تر در نظر گرفت، پس کنش نه ساده است نه مفصل. گرچه این وابستگی متقابل اجزای کنشی خود دلیلی در تأیید مفهوم نظام کنش است ولی مفهوم نظامی که پارسونز مد نظر دارد بسیار پیچیده تر است. در تعریف او نظام سه شرط دارد:

۱- ساخت: اجزای یک نظام و خود نظام بسایند آرایش سازمانی داشته باشند، بدین ترتیب که اجزا باید از مؤلفه های پایدار تشکیل شده باشند تا بتوان از آنها به عنوان نشانه های عطف در تحلیل سیستمی استفاده کرد. در نظام کنش به نظر پارسونز، الگوهای هنجاری و در سطحی انتزاعی تر، متغیرهای ساختی (Pattern Variables) این نقش را ایفا می‌کنند.

۲- کارکرد (Function): برای آنکه در یک نظام کنش وجود داشته باشد و دوام بیاورد. برخی از نیازهای اولیه نظام، باید برآورده شود. این بعد، بعد کارکردی نظام کنش است.

۳- فرایند (Process) خود سیستم و درون سیستم: یک نظام کنش متضمن فعالیتها، تغییرات و تطور است که نمی‌تواند تصادفی باشد بلکه باید طبق قواعدی صورت گیرد. تحلیل این ابعاد سه گانه نظریه عمومی کنش را تشکیل می‌دهد. اکنون با جزییات بیشتر افکار پارسونز را درباره هر یک از آنها دنبال خواهیم کرد.

## ۱-۲-۱- عناصر ساختاری نظام کنش

در ساده ترین تعریف، نظام کنش عبارت است از سازمان روابط کنش متقابل میان کنشگر و وضعیتش که از اشیای فیزیکی، اجتماعی و فرهنگی ساخته شده است. اما چه چیزی موجب آن می‌شود که میان کنشگر و اشیای محیطش روابط کنش متقابل به وجود آید، ثبات پیدا کند و دوام بیاورد؟ به عبارتی دیگر، کدام عوامل به روابط کنش متقابل و به کنش ساخت می‌دهد و از این رهگذر دوام و پایداری نسبی آنها را تأمین می‌کند؟

به نظر پارسونز، کنش انسانی از قواعد، هنجارها و الگوهای تبعیت می‌کند که از عناصر ساختی کنش و مایه انسجام آن هستند. در نگاه او بنیاد نظم، در ساخت نظام کنش است، یعنی در الگوها، هنجارها و ارزشهایی که برای کنشگر، فردی یا جمعی معنایی دارد، چون که در شخصیت فرد درونی شده اند و در

پارسونز در تمامی آثارش بر پیچیدگی روابط اجتماعی افراد انسانی تأکید می‌کند. این کنش متقابل میان دو یا چند کنشگر و ذهنیتی که در آن درگیر است یکی از محورهای اصلی نظریه پارسونز را تشکیل می‌دهد.

فقط از برخی جنبه های ویژه رابطه داشته و یا روابطی همه جانبه و گسترده داشته باشد. در حالت اول مانند رابطه استاد با دانشجویانش یا پزشک با بیمار او «ویژگی» (Specificity) را بر می گزیند اما در حالت دوم مانند رابطه پدر با فرزندانش او «پخش» (Diffusion) را انتخاب می کند.

## ۲-۱- ابعاد کارکردی نظام کنش

عوامل و متغیرهای ساختی به ایستایی نظام کمک می کنند و ابعاد کارکردی، پویایی نظام کنش را در برسر دارند. در نظر پارسونز، کارکرد یک نظام زنده با مجموعه فعالیتهایی متناظر است که نیاز یا نیازهای نظام را به عنوان نظام برآورده می کنند. از یک جنبه، در نظام کنش کارکردها یا مجموعه فعالیتهایی خواهیم یافت که با روابط نظام با محیطش پیوسته است و کارکردهای دیگری مشاهده خواهیم کرد که با نیازهای سازمان درونی نظام ارتباط دارد و از دیگر جنبه، کارکردهایی مصرفی (Consumatory) را شاهدیم که برای نیل به هدفهای نظام (خواه تحصیل مال و ثروت، خواه تحصیل رضایت خاطر و خواه تحقق افکار و عقاید) لازمند و در مقابل آن، کارکردهای ابزاری (Instrumental) وجود دارند که برای جستجو و استفاده از وسایل برای رسیدن به هدفهای نظام ضروری اند. متناظر با کارکردهای بالا، چهار کارکرد برای نظام کنش تعریف می شود:

الف: سازگاری (Adoptation): شامل کارکردهایی است که نظام را با محیطش، با مقتضیاتش، با تنگناهایش و با محدودیتهایش سازگار می کند و نیز کارکردهایی که نظام کنش از گذر آنها محیط را با نیازهای سازگار کرده و آن را تغییر می دهد، بر آن نظارت می کند و از آن بهره برداری می کند.

ب: دستیابی به هدفها (Goal - Attainment): مجموعه کارکردهایی که هدفهای نظام را تعیین می کنند و برای رسیدن به این هدفها و گرفتن پاداش مطلوب، منابع و انرژیهای را بسیج و اداره می کنند. همین کارکرد است که نظام کنش را از نظام غیر کنشی (فیزیکی و زیستی) متمایز می کند.

ج: یگانگی (Integration): بعد ثبات بخش (Stabilizer) است، بعدی که کنشهای حمایت گر نظام در برابر تغییرات ناگهانی و اختلالهای بزرگ و کنشهایی که باید، یکپارچگی و همبستگی لازم برای ماندگاری نظام را تأمین کند، در آن جا دارد.

د: حفظ الگوهای فرهنگی (Latency): این کارکرد، ایجاد انگیزش لازم در کنشگران و گسترش و پخش

عین حال در جامعه و در فرهنگ نهادی شده اند. کنشی که راهنمایش ارزشها هستند، ناگزیر در آن واحد یک قبول و یک رد است، یک بله است و یک نه. خلاصه کلام، دوگانگی و تناقض جزئی از ماهیت ارزشهاست و این دوگانگیها، یک سری پرسشهای دو گزینه ای و دو وجهی (Dilemma) را به وجود می آورند که هر کنشگر در رابطه با دیگری با آنها روبرو می شود و با جهت یابی کنشش به آنها پاسخ می دهد. پارسونز چهار پرسش طرح کرد و آنها را متغیرهای ساختی کنش نامید.

الف: کنشگر اجتماعی می تواند درباره شی فیزیکی یا اجتماعی بر مبنای معیارهای عام که قابلیت تعمیم به مجموعه ای از اشیا را داشته باشد، داوری کند و حکم صادر کند. در این حالت کنشگر گزینه «عام گرایی» (Universalism) را انتخاب کرده است، مانند داوری استاد در حق دانشجویان غیر فرزندش. در مقابل، کنشگر می تواند شیء را از لحاظ آنچه که آن را خاص می کند و بر مبنای معیارهایی که فقط درباره آن شیء خاص و شرایط ویژه ای که دارد، صدق می کند، داوری کند. در این حالت کنشگر گزینه «خاص گرایی» (Particularism) را برگزیده است، مانند قضاوت استاد در حق دانشجویی که فرزندش باشد.

ب: کنشگر می تواند درباره یک شیء فیزیکی یا اجتماعی بر حسب آنچه که آن شیء تولید می کند، انجام می دهد و یا به آن دست می یابد داوری کند. در این حالت، قضاوتش برسر «دستاورد» (Accomplishmen) شیء مبتنی است. در مقابل، کنشگر می تواند به جای توجه به دستاورد شیء به خود شیء و آنچه که هست، مستقل از آنچه که عاید کنشگر می کند، اهمیت قایل شود. در این حالت، کنشگر «ماهیت» (Quality) شیء را به عنوان معیار داوری درباره اش برمی گزیند.

ج: کنشگر در روابطش با اشیای وضعیتش باید میان دو گزینه «واکنش عاطفی» (Affectivity) و «بی طرفی عاطفی» (Neutrality) یکی را انتخاب کند. او بی طرفی را با کنار گذاشتن عواطف و احساساتش انتخاب می کند و کنشهای متقابلش را بیشتر به تبع کارایی یا نتیجه نهایی شیء جهت می دهد. به طور کلی، روابط در دنیای کسب و کار بیشتر بر مدار بی طرفی عاطفی می چرخند و تنها در محافل خانوادگی یا دوستانه است که روابط کم و بیش رنگ و بوی عاطفی دارند.

د: کنشگر می تواند انتخاب کند که با کنشگران دیگر

در نظر پارسونز، کارکرد یک نظام زنده با مجموعه فعالیتهایی متناظر است که نیاز یا نیازهای نظام را به عنوان نظام برآورده می کنند.

کنشگر می تواند درباره یک شیء فیزیکی یا اجتماعی بر حسب آنچه که آن شیء تولید می کند، انجام می دهد و یا به آن دست می یابد داوری کند. در این حالت، قضاوتش بر «دستاورد» (Accomplishmen) شیء مبتنی است.

وضعیت خارجی پیوسته تغییر می کند و وجود یک تعادل بعید به نظر می رسد.

به نظر پارسونز دو فرایند عمده وجود دارد که مناسبات کنشگر- وضعیت را تغییر می دهد:

**الف: فعالیت؛** شامل همه رفتارهایی است که کنشگر با آنها در وضعیت اثر می گذارد، چیزی تولید می کند و پیامی می فرستد و در همان حال، تحت تأثیر تغییراتی قرار می گیرد که از فعالیت کنشگران دیگر یا از فعالیت اشیاء غیر اجتماعی محیطش (مثلا تغییر درجه دما) منتج می شود.

**ب: یادگیری؛** آنچه که آموخته و درونی می شود کنشگر را تغییر می دهد و در پی آن شرایط و خود کنش را تغییر می دهد. کنشگر انسانی پیوسته در حال یادگرفتن و پیوسته در حال دورن سازی شناختهای جدید است.

آنچه درباره فعالیت و یادگیری گفته شد، به طور کلی در مورد هر کنشگری صدق می کند، یعنی نه فقط کنشگر فردی، بلکه همچنین درباره کنشگران جمعی چون گروه ها، انجمنها و جوامع بزرگ.

## ۲- جامعه شناسی و علوم انسانی

پارسونز موضوع مطالعه جامعه شناسی را کنش اجتماعی می داند بسه همان صورت و بسا همان ویژگیهایی که کنش اجتماعی در نظام اجتماعی دارد. به عبارت دیگر در چارچوب نظام کنش، کارکرد یگانگی که بسا نظام اجتماعی متناظر است، میدان مطالعه جامعه شناسی را تشکیل می دهد. نظریه عمومی کنش در همان حال که به جامعه شناسی هویتی یگانه می بخشد، مناسباتش را با سایر علوم انسانی نیز مشخص می کند.

کنش انسانی غنی تر از آن است که تنها در چارچوب نظام (فرعی) اجتماعی تبیین شود. کنش انسانی متضمن مشارکت ارگانیزم زیستی و عصبی است، مستلزم مداخله شخصیت روانی فرد با افراد است. مفروض به وجود جهان نمادها، هنجارها و ارزشهایی است که کنشگران اجتماعی معانی آنها را می فهمند، مراعات می کنند و پاس می دارند.

به گفته پارسونز، تنها یک دانش «دایرة المعارفی» می تواند همه وجوه کنش انسانی را بشناسد. او، از همان نخستین آثارش، هم جامعه شناسی و هم سایر علوم

آن به صورت اطلاعات در نظام کنش را به عهده دارد. این کارکرد، نقطه تماس میان نظام کنش و دنیای نمادی و فرهنگی است. مدلواره زیر کارکردهای چهارگانه را از دو جنبه بیرونی- درونی و هدف- وسیله نشان داده است.

	هدفها	وسيلهها
بیرونی	دستیابی به هدفها Goal Attainment	سازگاری Adaptation
درونی	یگانگی Integration	حفظ الگوهای فرهنگی Latency

### مدلواره کارکردی نظام کنش

تقسیم نظام کنش به چهار کارکرد متمایز به پارسونز امکان داد که مدل نظری روابط موجود میان ارگانیزم زیستی، شخصیت، نظام اجتماعی و نظام فرهنگی را تهیه کند. در نظر او:

**الف:** ارگانیزم زیستی با کارکرد سازگاری متناظر است، زیرا از راه حواس است که تماس بسا جهان فیزیکی برقرار می شود، خواه برای سازگار شدن با آن، خواه برای دستکاری آن، خواه برای تغییر آن.

**ب:** شخصیت روانی با کارکرد دستیابی به هدفها متناظر است؛ زیرا با سیستم روانی است که هدفها تعیین و منابع و انرژیها برای رسیدن به هدفهای مورد نظر بسیج می شود.

**ج:** نظام اجتماعی با کارکرد یگانگی متناظر است؛ این نظام اجتماعی است که همبستگی ایجاد می کند، وفاداری به اصول و پیمانها را به وجود می آورد و حدود و فرجه آزادی عمل را تعیین می کند.

**د:** نظام فرهنگی با کارکرد حفظ الگوهای فرهنگی متناظر است؛ این نظام فرهنگی است که از گذر هنجارها، ارزشها، آرمانها و ایدئولوژیهایی که به کنشگران اجتماعی پیشنهاد یا تحمیل می کند برایشان انگیزه و آمادگی ذهنی برای کنش را فراهم می کند.

### ۱-۲-۳- فرایندهای نظام کنش

پارسونز برای تبیین فرایندهای نظام کنش، از مفهوم تعادل استفاده می کند. چنانچه در یک نظام کنش هیچ تغییری صورت نگیرد، این نظام به طور نامحدود در حالت پایدار و متعادل باقی می ماند ولی از آنجا که

جامعه شناسی اقتصادی اطلاعات لازم را درباره محیط فعالیت اقتصادی به دست می دهد و می گوشت تا روشن کند قوانین مختلف اقتصادی در چه شرایط تاریخی و ساختاری به مرحله اجرا درمی آید و در نتیجه، در عین حال، به علم اقتصاد قدرت انتخاب و کارایی می بخشد.

پارسونز متقاعد شده بود که همان استدلال را باید به سایر علوم انسانی نیز تعمیم داد. هر یک از آنها باید مثل علم اقتصاد از وسوسه دانش دایرة المعارفی شدن بپرهیزند و تنها یک بعد خاص از ابعاد کنش انسانی را موضوع مطالعه قرار دهند. از این دیدگاه، علم اقتصاد باید برای سایر علوم انسانی سرمشق باشد.

با وجود همه این مباحث، علم اقتصاد کلاسیکی با نادیده گرفتن هر آنچه که در بیرون از موضوع تحلیلش قرار می‌گیرد، به راه خطا رفته است. این نگرش، اگر در زمانی که علم اقتصاد کم و بیش تنها علم انسانی بود، موثر می‌نمود، امروز دیگر موثر نیست. با دفاع از استقلال هر یک از علوم انسانی باید به شیوه‌ای منظم رشته‌هایی که آنها را با یکدیگر متحد می‌کند، کشف کرد.<sup>۱۲</sup> این امر تحقیق نمی‌یابد مگر آنکه برای همه علوم انسانی منجر مشترکی بپذیریم، این منجر مشترک، همان نظریه عمومی کنش است که پارسونز پیشنهاد می‌کند.

به نظر پارسونز، در خانواده علوم اجتماعی، علم اقتصاد از لحاظ نظری از همه جلوتر است، زیرا این علم توانسته است با متمرکز کردن موضوعش بر رفتارهای عقلایی درون چارچوب معینی از فعالیت انسانی، مرزهایی نامطمئن در کردار انسانی را کاهش دهد. علم اقتصاد توانسته است از راه قیاس، استقراء و مشاهده وقایع و هم از راه تحلیل منطقی داده‌ها، مدل‌های منطقی بسازد. به نظر او، علم اقتصاد می‌تواند برای جامعه شناسی، عناصر نمونه تحلیل فراهم کند. پارسونز که زندگی علمی‌اش را با تدریس اقتصاد آغاز کرده بود، بیست و پنج سال بعد به سوی آن بازگشت تا منبع الهام تازه‌ای در آن بیابد.

#### ۴- کنش متقابل اجتماعی

صفت ویژه نظام اجتماعی این است که میان تعداد زیادی کنشگر رابطه ایجاد می‌کند. نظام اجتماعی قبل از هر چیز شبکه‌ای از روابط متقابل میان افراد و گروه‌هاست. به عبارت دیگر، در نظام اجتماعی، کنش کنشگران از زاویه خاص روابطی که با «اشیای اجتماعی» محیطشان دارند نگرسته می‌شود، یعنی از زاویه کنش متقابلشان با کنشگران دیگر. برای تحقیق کنش متقابل اجتماعی وجود سه عنصر لازم است:<sup>۱۳</sup>

۱ و ۲- باید میان کنشگران انتظارات متقابل وجود داشته باشد.

به عنوان مثال، اگر کنشگر مرجع را «خود» (Ego) و کنشگران مقابلش را «دیگری» (Alter) بنامیم، «خود» انتظار دارد، در وضعیتی که در آن هست، کنشگران

اجتماعی را از ادعای نوعی ملکه بسودن در علوم انسانی، یعنی از ادعای برخوردار بودن از منزلتی برتر که به آن قدرت تبیینی فراگیرتر از سایر علوم می‌دهد، برحذر داشته است. پارسونز پیوسته از برابری علوم اجتماعی دفاع کرده است.

هر یک از آنها، روانشناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، علم سیاست، انسان‌شناسی یک وجه از کنش انسانی را مطالعه می‌کنند. هر یک از این شاخه‌های علوم انسانی، یک علم جزئی است و مجموع آنها علم کنش انسانی را تشکیل می‌دهند. اگر بخواهیم از آشفتگی ابعاد مختلف کنش اجتماعی، که علوم اجتماعی در بیشتر اوقات قربانی آن، شده‌اند بپرهیزیم، یک مرزبندی تحلیلی میان این علوم ضروری است، اما در عین حال باید با همان صراحت بپذیریم که کنش اجتماعی واحدی یکپارچه است و تنها از لحاظ تحلیلی افتراق پذیر بوده و از لحاظ عینی واقعیتی یگانه است.

در نتیجه همه علوم انسانی موضوع واحدی را مطالعه می‌کنند که از لحاظ عینی، یکپارچه است و این امر آنها را مجبور می‌کند که مرزهایشان را پیوسته به روی یکدیگر باز نگهدارند. هیچ یک از علوم انسانی نه می‌تواند خودکفا شود و نه می‌تواند به علوم دیگر مسلط شود. قائل شدن پایگاهی برتر برای یکی از علوم اجتماعی، هر کدام که باشند فرق نمی‌کند، در نظر پارسونز، هم یک خطای تئوریک است و هم یک خطای روش شناختی. این موضع‌گیری پارسونز، از همان ابتدای زندگی علمی‌اش، نه تنها در برابر جامعه‌شناسی، بلکه در برابر علوم اقتصادی نیز اتخاذ شده است.<sup>۱۴</sup>

پارسونز در نخستین مقاله‌هایی که از ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۵ منتشر کرد و در تز دکترایش در دانشگاه «هایدلبرگ» از جمله مسایل مهمی که توجه وی را جلب کرد، جنبه‌های غیر اقتصادی فرایندهای اقتصادی بود که اقتصاد دانان به آنها اعتنا نمی‌کنند. در قرنهای ۱۸ و ۱۹، اقتصاد می‌توانست علم اجتماعی دایرة المعارفی شود، با این وصف زیر بار آن نرفت، زیرا که در شکل کلاسیکی‌اش، علم اقتصاد، موضوعش را به مطالعه نوع ویژه‌ای از کنش انسان، یعنی به رفتار اقتصادی عقلایی، محدود کرد. هر رفتاری که با معیارهای عقلانیت سازگار نبود، با روشهای علم اقتصاد نیز قابل بررسی نبود. نظریه اقتصادی کلاسیکی، به کمک چند اصل موضوع یا چند اصل بدیهی که «ثابت» می‌انگاشت، رفتار غیر عقلایی را از قلمرو بررسی خود خارج می‌دانست.

نظام اجتماعی  
قبل از هر چیز  
شبکه‌ای از روابط  
متقابل میان افراد  
و گروه‌هاست.

دیگر فلان رفتار را در پیش گیرند و بالعکس. این انتظارات متقابل به علت ارزشها و هنجارها - دومین عنصر کنش متقابل - که رفتار کنشگران را اداره می کند وجود دارند. مهم نیست که هنجارهای مرجع «خود» و «دیگری» یکی باشند یا متفاوت، بلکه مهم آن است که «خود» بدانند «دیگری» از کدام هنجارها پیروی می کند و «دیگری» هم هنجارهای هدایت گر «خود» را بشناسد. بدین ترتیب «خود» می تواند فلان رفتار را از «دیگری» انتظار داشته باشد، چون که در پرتو قواعد رفتاری که می شناسد می تواند پیش بینی کند که «دیگری» در فلان وضعیت معین چگونه واکنش نشان خواهد داد.

۳- ضمانت اجراها (Sanctions): هم «خود» و هم «دیگری» می تواند طرف مقابلش را بر حسب آنکه مطابق با انتظاراتش رفتار کرده باشد یا نه، پاداش یا کیفر دهد.

بنابراین در مفهوم پارسونزی، نقش اجتماعی شامل انتظارات، هنجارها و ضمانت اجرای نهادی شده آشکار یا پنهانی است که رفتار یک کنشگر را به تبع موقعیتی که در ساختار اجتماعی دارد، تعیین می کند. برای کنش متقابل به وجود کنشگران ایفاگر نقش زیاد است، زیرا با نقش و از گذر نقشها است که ارتباط کنشگران میسر می گردد. در معنای درست و دقیق کلمه، نهاد چیزی نیست جز مجموعه ای از نقشهای متکامل و همساز مثل خانواده، مدرسه و کارخانه. این وابستگی متقابل «خود» و «دیگری» را پارسونز «وابستگی دو سویه» (Double Contingency) می نامد. رفتار «خود» از یک سو وابسته به آن چیزی است که گمان می کند «دیگری» از او انتظار دارد و وابسته به مصوبات یا کیفر و پاداشهایی است که می تواند در حق او اعمال کند و بالعکس. باری، وابستگی دو سویه که از لحاظ نظری می تواند «خود» و «دیگری» را به بی کنشی سوق دهد با مداخله نقش که انتظارات را تعیین و آشکار می کند، کنش متقابل به یک اصل کنش میدل می گردد.

جا دارد خاطر نشان کنیم که کنش متقابلی که پارسونز از آن سخن می گوید اساساً یک مبادله است. کنش متقابل، مبادله اطلاعات درباره انتظارات متقابل است. همچنین مبادله ضمانت اجراهای اجتماعی است یعنی پاداشها یا کیفرهای محتمل.

پارسونز پس از تعریف نظام اجتماعی توسط کنش متقابل، نظام اجتماعی را مرجع تحلیل خود قرار می دهد به این معنا که او از درون نظام کنش روابط اجزای نظام را مد نظر دارد و به سه نظام فرعی دیگر

(فرهنگی، شخصیتی، ارگانیکی) را چونان محیط نظام اجتماعی می نگرد. وقتی نظام اجتماعی مرجع تحلیل باشد، نظام ارگانیکی، نقطه اتصال میان منابع مادی و زیستی - که کنش نیاز به آنها دارد - و خود نظام کنش است.

نظام کنش در روابطش با دنیای مادی (فیزیکی) که آن را در بر گرفته از حواس کمک می گیرد و از راه حواس است که دنیای فیزیکی را واسطه قرار می دهد و برایش معنا یا فایده ای در رابطه با نظام کنش در نظر می گیرد. به عبارت دقیق تر، نظام ارگانیکی در تولید و مصرف کالاها یا اشیاء و تبدیلهشان به انرژی مفید برای نظام کنش شمرکت دارد. از این رو در نظام کنش کار و تکنولوژی بسیار مهم است زیرا توانمندی تکنولوژی بازده کار انسانی و حیوانی را افزایش می دهد. بنابراین نظام ارگانیکی راه را برای ارتباط نظام اجتماعی با محیط مادی، فیزیکی، جغرافیایی، زیستی و فنی باز می کند. کار نظام شخصیت، فراهم کردن انگیزه های لازم برای کنش اجتماعی است. در واقع، آنچه نظام اجتماعی از نظام شخصیت می ستاند مجموعه آمادگیها برای عمل و گرایشهایی است که باعث می شود کنشگران عامل در جهت موافق با کارکردهای نظام اجتماعی رفتار کنند یعنی در جهت جامعه پذیری، ایجاد همبستگی ها و درونی کردن هنجارها، ارزشها و ایدئولوژیها. نظام اجتماعی آنطور که پارسونز تعرف می کند به تنهایی این انگیزه را بسیج می کند، این انگیزه باید در بسافت نظام شخصیت کنشگرانی که با نظام اجتماعی مشارکت دارند تنیده شده باشد. بالاخره، نظام فرهنگی برای نظام اجتماعی، مشروعیت فراهم می کند و ثباتی نسبی تأمین می کند و به برکت نظام فرهنگی، نظام اجتماعی در جهان ارزشها و هنجارها آنها را برمی گزیند که به تقویت بنیانهای همبستگی و صمیمیت کمک می کنند.<sup>۱۴</sup>

### ۱-۳- نظام اجتماعی به عنوان یک نظام کنش

پارسونز در ادامه، نظام اجتماعی را نه به عنوان یک نظام فرعی، بلکه به عنوان یک نظام کنش در نظر می گیرد که از چهار نظام فرعی تشکیل شده است که عبارتند از «سازگاری»، «دستیابی به هدفها»، «حفظ الگوهای فرهنگی»، منتها به جای نظام اجتماعی از جامعه سخن می گوید. در تعبیر پارسونزی، مفهوم «نظام اجتماعی» معنای ضمنی خاص و محدودی دارد. «نظام اجتماعی» شامل مجموع شبکه کنشهای متقابلی است که در آن دو یا چند کنشگر با یکدیگر در ارتباطند و متقابلاً بر هم اثر گذاشته و به شیوه های

به نظر پارسونز مهم ترین ویژگی جامعه صنعتی مدرن موقعیت برتر و مسلطی است که نهاد های اقتصادی در آن دارند. در مقایسه با جوامع ابتدایی و میانی، در جامعه های مدرن دنیای کار و بخش تولید و توزیع کالاها و خدمات و شبکه مبادلات پولی و اعتباری رشد بیشتری یافته است.

جمعی مبادرت به عمل می‌کنند.

تصمیم‌گیری، سازماندهی و بسیج منابع نظام را در بر می‌گیرد.

با این تعریف، مفهوم نظام اجتماعی یک ابزار تحلیلی است. نوعی شیوه درک واقعیت است اما در مفهوم، یک واقعیت عینی نیست. بنابراین می‌توان یک بنگاه صنعتی، یک دانشگاه، یک طبقه اجتماعی و یا یک جامعه کلی را به شیوه نظام اجتماعی تحلیل کرد یعنی بسا این پیش فرض که هر یک از این واقعیتها، خصوصیات نظام اجتماعی را دارد.

در این معنا، مرد سیاست هم در شرکت بازرگانی حضور دارد، هم در اداره، هم در حزب و هم در خود دولت. پارسونز، کارکرد یگانگی نظام کنش را «اجتماع جامعه ای» (Societal Community) می‌نامد و آن شامل مجموع نهادهایی است که کارکردشان ایجاد و حفظ همبستگی‌هایی است که یک جامعه از اعضایش توقع دارد. آنها نهادهایی هستند که هماهنگی‌های لازم برای عملکرد اجتماع را ایجاد می‌کنند که نه خیلی آشفته باشند و نه خیلی هم سستیزه جویانه (Confictual).

بسیار خلاف نظام اجتماعی، مرجع مفهوم «جامعه» واقعیت‌های عینی است. پارسونز وقتی از «جامعه» حرف می‌زند، منظورش دقیقاً جمعیت انسانی موجود است که می‌توان حدودش را، هویتش را و محصل استقرارش را تعیین کرد. به عبارت دقیق‌تر، جامعه نوع خاصی از تجمع انسانی است که در جامعه شناسی فرانسوی «جامعه کلی» (Societe Globale) نامیده می‌شود یعنی جمعیتی که به اندازه کافی کامل است به طوری که اعضایش می‌توانند درون آن همه نیازهای فردی و جمعی‌شان را تأمین کرده و در چهار دیواری آن زندگی کنند. از لحاظ تجربی، جامعه کلی را می‌توان معادل یک کشور، یک ملت یا حتی گاهی معادل یک امپراطوری و یا یک تملک دانست.<sup>۱۵</sup>

«اجتماع جامعه ای» هم نهادهای نظارت اجتماعی است و هم یک اصل تشویق و تنبیه و در ساخت یافته ترین صورتش عبارت است از حقوق و نهادهای قضایی و آنچه در نظام کنش حفظ الگوهای فرهنگی است در جامعه کلی مجموع شبکه فرایندهای جامعه پذیری اعضای جامعه است که از گذر آن فرهنگ به کنشگران اجتماع عرضه شده و انتقال می‌یابد و اینان آن را درونی می‌کنند و بدین سان فرهنگ یک عامل مهم انگیزه رفتار اجتماعی‌شان می‌شود. کارکرد جامعه پذیری بیشتر از آن خانواده و نظام آموزشی جامعه است هر چند که آن را در همه فعالیت‌های تربیتی در وسایل ارتباط جمعی، در سندیکاها و در احزاب سیاسی و غیره نیز می‌توان مشاهده کرد.

### ۲-۳- نظامهای فرعی جامعه

اگر مدل تحلیلی نظام کنش را درباره سازمان درونی جامعه کلی پیدا کنیم در آن چهار نظام فرعی خواهیم یافت که با واقعیت‌های جدیدی متناظرند. سازگاری در جامعه شامل مجموع فعالیت‌هایی است که صرف تولید و توزیع کالاها و خدمات مصرفی می‌شود. کار و وجه اصلی ارتباط این نوع نظام با محیطش است که می‌کوشد از آن بهره‌مند شده و در آن به زندگش ادامه دهد. به عبارت دیگر در چارچوب جامعه کلی، سازگاری شامل کنشهایی است که «اقتصاد» را تشکیل می‌دهند.

به نظر پارسونز، برای هر یک از چهار نظام فرعی که جامعه کلی را تشکیل می‌دهند باید رشته خاصی از علوم اجتماعی اختصاص یابد. نظام فرعی سازگاری، موضوع مطالعه علم اقتصاد است، نظام فرعی دستیابی به هدفها موضوع علم سیاست است، حفظ الگوهای فرهنگی می‌تواند هم موضوع روانشناسی اجتماعی باشد و هم انسان‌شناسی و بالاخره نظام فرعی «اجتماع جامعه ای» موضوع مطالعه جامعه‌شناسی است.<sup>۱۶</sup>

در معنایی که پارسونز اصطلاح کارکرد اقتصادی را به کار می‌برد، بسیار وسیع‌تر از کارکرد ساختارها و نهادهای اقتصادی است هرچند که مرکز ثقل اصلی آن همین ساختارها و نهادهای اقتصادی است. دستیابی به هدفها در جامعه کلی با جستجوی هدفهای جمعی و بسیج کنشگران اجتماعی و منابع جامعه برای رسیدن به این هدفها متناظر است. این همان چیزی است که پارسونز سیاست می‌نامد و آن را در معنای بسیار وسیعی به کار می‌برد به طوری که همه صورت‌های

نظام ارگانیک زیستی	نظام شخصیت	
نظام فرهنگی	سیاست (علم سیاست)	اجتماع جامعه‌ای (علم جامعه‌شناسی)
	جامعه (اقتصاد/علم اقتصاد)	نهادهای جامعه‌پذیری (روانشناسی اجتماعی، انسان‌شناسی)

نظامهای فرعی نظام کنش و جامعه

به نظر پارسونز، در خانواده علوم اجتماعی، علم اقتصاد از لحاظ نظری از همه جلوتر است، زیرا این علم توانسته است با متمرکز کردن موضوعش بر رفتارهای عقلایی درون چارچوب معینی از فعالیت انسانی، مرزهایی نامطمئن در کردار انسانی را کاهش دهد.



### ۱-۲-۳- نظام مبادله

شبکه ای از مبادلات پیچیده ای میان هر یک از این چهار نظام فرعی جامعه وجود دارد. پارسونز دو بعد از این شبکه مبادلات را که به نظرش اساسی تر است به روشنی شرح می دهد.

نخست با الهام گرفتن از نظریه اقتصادی به ویژه نظریه لئونتیف (Leontieff) پارسونز تصور می کند که می تواند مبادله میان هر زوج از نظامهای فرعی را به صورت جدول «داده و ستانده» (Input - Output) بیان کند. هر نظام از هر یک از سه نظام دیگر عناصری را که برای کارکردش ضروریند دریافت می کند «داده» در برگشت محصولات فعالیتش را به آنها عرضه می کند «ستانده». هر نظام فرعی جامعه، چونان کارگاهی، متخصص در تولید فعالیتهایی است که برخی از نیازهای خاص را برآورده می کند. این تولیدات به نوعی بازار عرضه می شوند که در آن هر نظام فرعی محصول کارش را در برابر محصولات سایر نظامهای فرعی مبادله می کند.

دوم، پارسونز اهمیت نظری و ساینل مبادله در یک نظام مثل جامعه را گوشزد کرده است. یک چنین نظامی را نمی توان بدون وجود نهادهایی که ارتباط و مبادله از گذر آنها میسر می شود ساخت. چون هر نظام فرعی در شبکه مبادله درگیر است پارسونز نتیجه می گیرد که باید چهار وسیله مبادله موجود باشد که هر کدام با یک نظام فرعی مناسبت داشته باشد. او برای بسط طرح گونه چهار وسیله مبادله از تحلیل اقتصادی الهام می گیرد. او «پول» را به عنوان مدل به کار می برد، زیرا کارکردهای مبادله ای «پول» در علم اقتصاد به وفور مطالعه شده است.

اما پارسونز به این تحلیل، چشم انداز تازه و بدیعی می افزاید. در وهله اول پول را به عنوان رشته ای که اقتصاد از گذر آن خودش را به جامعه متصل می کند تعریف می کند. به برکت شبکه مبادله است که پول به اقتصاد امکان می دهد به عنوان یک نظام فرعی جامعه با سایر نظامهای فرعی آن رابطه برقرار کند. در وهله دوم، پارسونز خصلت نمادی پول را پیش می کشد که از آن یک وسیله ارتباطی مانند زبان می سازد. پول ارزش یک کالا یا یک خدمت را بسنجان می کند. او مجموعه نظام پولی را به منزله کدی (رمزی) ملاحظه می کند که قواعدهش جریان کالاها و خدمات را در جامعه تنظیم می کند.

پارسونز به مناسبت مطالعات جامعه شناسی اقتصادی اش به تدریج ابجد نمادی پول و کارکردهای گوناگونش را در کنش متقابل که میان اقتصاد و سایر

نظامهای فرعی جامعه وجود دارد کشف می کند. بر این اساس است که او نتیجه گیری می کند که به طور منطقی باید در هر یک از سه نظام فرعی دیگر وسیله مبادله ای یافت که نقشی مشابه پول ایفا کند. در درون نظام سیاسی، به نظر پارسونز «قدرت» نقشی معادل پول ایفا می کند.

او قدرت را چنین تعریف می کند: «قدرت» عبارت است از توانایی و ادار کردن کنشگران یک جامعه به ایفای وظایف و تکالیفی که هدفهای جمعی به آنان تحمیل می کند به شیوه ای که بتوان منابع جامعه را برای رسیدن به این هدفهای جمعی بسیج کرد. چنین تعریفی، قدرت را از اقتدار (Authority) متمایز می کند زیرا اقتدار محل انباشت قدرت است به گونه ای که دارنده یک منصب اقتدار از میزان قدرتی برخوردار است که می تواند آن را به موقع خرج کند یا به جریان بگذارد. قدرتی که پارسونز مدنظر دارد چیزی ثابت یا پایدار نیست بلکه یک وسیله مبادله است که چون پول ارزش نمادی دارد و نظام سیاسی آن را در مبادلات میان نظامهای فرعی جامعه به جریان می گذارد.

پارسونز «نفوذ» را سومین وسیله مبادله می داند که منبع آن در نظام یگانگی یعنی در «اجتماع جامعه ای» قرار دارد. نفوذ عبارت است از توانایی جلب هواداری، تأیید و تصدیق یا وفاداری دیگری از راه برانگیختن. نفوذ از قدرت متمایز است زیرا زور و اجباری در کار نیست و به قدرت متوسل نمی شود. نفوذ یا به حیثیت شخص صاحب نفوذ بستگی دارد یا به نوع دعوت به همبستگی که می تواند قبولاند. نفوذ چونان پول و قدرت، ذاتاً متحرک است به این معنا که باعث مبادله ای می شود که آن را جابه جا کرده و به جریان می اندازد. نفوذ ممکن است مثل پول و قدرت بر حسب استفاده ای که اشخاص یا گروهها از آن می کنند کم یا زیاد شود.

چهارمین وسیله مبادله را پارسونز «پایبندی (Commitments)» به ارزشها و هنجارها» می نامد. با همین پایبندیها است که عناصر فرهنگ به واقعیت اجتماعی مبدل شد مدار روابط مبادله ای می شوند. از لحاظ نظری می توان این طور بیان کرد که کنشگری «پایبند» است که رفتارش را با برخی از هنجارها و ارزشهای یک فرهنگ خاص همساز کند. از همین جاست که می توان او را به عنوان عضو جامعه ای معین باز شناخت و خود وی نیز از درون، تعلقش را به جامعه مزبور احساس می کند. کنشگر پس از التزام به این پایبندیها که او را عضو هنجار جامعه کرده و با آن یگانه می کند. آنها را برای کسب پول، قدرت و

در تعبیر پارسونزی، مفهوم «نظام اجتماعی» معنای ضمنی خاص و محدودی دارد. «نظام اجتماعی» شامل مجموع شبکه کنشهای متقابل است که در آن دو یا چند کنشگر با یکدیگر در ارتباطند و متقابلاً بر هم اثر گذاشته و به شیوه های جمعی مبادرت به عمل می کنند.

کالاها و خدمات و شبکه مبادلات پولی و اعتباری رشد بیشتری یافته است. جامعه صنعتی مدرن برای پارسونز به ویژه جامعه سرمایه داری مدرن، محل مناسب و ممتازی برای مطالعه اقتصاد و نقش آن در جامعه است. در این نوع جامعه، اقتصاد از سایر فعالیتهای اجتماعی افتراق بیشتری یافته و به عنوان یک نظام فرعی مشخص و متمایز قابل شناسایی است که می توان روابط مبادله ها و کنشهای متقابلش را با باقی جامعه ردیابی کرد.

مدل نظری پارسونز، همزمان دو راه تحلیلی پیشنهاد می کند: نخست می توان اقتصاد را چون یک نظام اجتماعی افتراق یافته از سایر نظامهای فرعی جامعه تحلیل کرد، سپس آنکه آن را به عنوان یک نظام فرعی جامعه بررسی کرد. راه اول تحلیل عمودی است که اقتصاد را از لحاظ سازمان درونی و کارکردهای اختصا صی اش بررسی می کند. راه دوم تحلیل افقی است که اقتصاد را به عنوان یکی از چهار نظام فرعی جامعه در نظر گرفته و روابطش را با سایر نظامهای فرعی جامعه بررسی می کند. آنچه در ادامه می آید تحلیل نظام اقتصادی پارسونز است.

#### ۱-۴- تحلیل عمودی نظام اقتصادی

اقتصاد به نظر پارسونز نه یک ساختار عینی است و نه یک نهاد است بلکه اقتصاد وجهی از رفتار کنشگران اجتماعی است که در کار تولید و توزیع کالاها و خدمات لازم برای بقای مادی و رفاه افراد و جامعه فعالیت می کنند. تولید و توزیع کالاها و خدمات آن چیزی است که اقتصاد در محور آن شکل می گیرد و کارکرد اختصاصی پیدا می کند. هر فعالیتی که در تولید و توزیع کالاها و خدمات سهمی داشته باشد در شبکه کارکرد اقتصادی جا می گیرد. در عین حال تولید و توزیع کالاها و خدمات مرزهای اقتصاد را تعیین می کنند. پس از آنکه کالاها و خدمات تولید و توزیع شدند به هر دلیلی که مصرف شوند و مورد هر استفاده ای قرار گیرند دیگر به اقتصاد مربوط نمی شود، چرا که اینها ابعاد دیگر فعالیت اجتماعی اند و به سایر نظامهای فرعی جامعه تعلق دارند. در تحلیل عمودی، پارسونز معتقد است که می توان در نظام اقتصادی، چهار نظام فرعی کارکردی، که هر نظام کنش از آنها تشکیل می شود تشخیص داد و شبکه مبادله ها میان این نظامهای فرعی را باز شناخت.

الف - بسیج منابع در راستای هدف جمعی ایجاب می کند که یک نظام پادش دهی بر مجموع عایدات منابع نظارت کند. پیش شرط این کار آن است که

نفوذ که از خواسته های مطلوب جامعه اند و وثیقه قرار می دهد.

کارکرد این چهار وسیله مبادله است که جریان بی وقفه آنچه را پارسونز «منابع درونی جامعه» می نامد تأمین می کند و منظورش از منابع «عوامل تولید» و «محصولات» هر یک از چهار نظام فرعی جامعه است.<sup>۱۷</sup>

#### ۴- نظام اقتصادی

پارسونز عناصر اولیه نظریه کنش را از نظریه اقتصاد گرفته است به طوری که می توان گفت او مفهوم کنش اجتماعی را از تحلیلهایش درباره کنش اقتصادی الهام گرفته است. قابل ذکر است که پارسونز در نخستین نوشته هایش به تفصیل از مدل رفتار اقتصادی مارشال بحث کرده است سپس با الهام گرفتن از آن و تغییر دادنش، آن را به کل نظام اجتماعی تعمیم داده است. در تکامل فکری پارسونز، ابتدا انسان اجتماعی از ابعاد انسان اقتصادی شمرده می شد تا آنکه سرانجام انسان اقتصادی بعدی از ابعاد انسان اجتماعی تلقی شد. به علاوه، در جریان ساختن نظریه عمومی کنش، او از بسیاری از مفاهیم کلیدی علم اقتصاد استفاده کرده است. به ویژه به کمک مفاهیم اقتصادی بود که پارسونز جدول کنش متقابل و مبادله ها میان نظامهای کنش را طرح کرد. اثر علم اقتصاد بر افکار پارسونز به قدری است که او جامعه را چونان بازار عظیم مبادله میان واحدهای فردی و جمعی ملاحظه می کند که در آن نه فقط پول، بلکه قدرت، نفوذ و تعهدات نیز جریان دارد.

اگر سیر تاریخی تفکر پارسونز را دنبال می کردیم ابتدا باید از جامعه شناسی اقتصادی او بحث می کردیم. خواندن آثار ماکس وبر تر دکترایی که در دانشگاه هایدلبرگ دفاع کرد او را متوجه محدودیت رهیافت منحصرأ اقتصادی مسایل اقتصادی کرد. از آنجا پارسونز به این فکر افتاد که ثابت کند اقتصاد بخشی از جامعه است و باید بدین عنوان تحلیل شود. اقتصاد دانان با امتناع از ملاحظه کنش متقابل میان پدیده های اقتصادی و بقیه جامعه میدان دیدشان را فوق العاده محدود می کنند. متنها برای مطالعه این کنش متقابل لازم بود یک نظریه عمومی کنش ساخته شود تا هم اقتصاد و هم سایر نظامهای فرعی را دربر گیرد.<sup>۱۸</sup>

به نظر پارسونز مهم ترین ویژگی جامعه صنعتی مدرن موقعیت برتر و مسلطی است که نهادهای اقتصادی در آن دارند. در مقایسه با جوامع ابتدایی و میانی، در جامعه های مدرن دنیای کار و بخش تولید و توزیع

به نظر پارسونز سه نهاد اقتصادی وجود دارد که هم سنگ نیستند. نهاد اقتصادی اصلی و عمده همانا «قرارداد» (Contract) است و دو نهاد دیگر از «قرارداد» ناشی می شوند که عبارتند از «مالکیت» و «کار».

فرعی «حفظ الگوهای فرهنگی» (Latency) را تشکیل می‌دهد که از یک سو با فرهنگ جامعه و از سوی دیگر با شخصیت ارتباط دارد.

الف	تولید و توزیع کالاها و خدمات	ب
	سرمایه گذاری	ج
د	سازمان	ه
	تعمهات اقتصادی منابع طبیعی، فرهنگی، اجتماعی	

مدلواره نظامهای فرعی اقتصاد

میان این چهار نظام فرعی اقتصاد، ترسیم شبکه گسترده مبادله‌ها و کنشهای متقابل دشوار نیست. سرمایه‌گذاریهایی که صرف تولید می‌شود، منابع گوناگون طبیعی و اجتماعی لازم را به خدمت تولید می‌گیرد. همین‌طور نهادهای اقتصادی که برای پاسخگویی به توقعات «یگانگی» ایجاد شده‌اند باید از خدمات منابع انسانی لازم برخوردار شوند، در عوض این نهادها باید خدمات آنان را با پاداش مالی جبران کنند.

قانون عرضه و تقاضا کلی‌ترین قانونی است که این مبادله‌ها را سامان می‌دهد. اهمیت محوری آن نیز در نظریه اقتصاد به همین مناسبت است. پارسونز خاطر نشان می‌کند که این قانون اقتصادی صورت خاصی از قانون کلی تر هم ترازوی کنش و واکنش است که در هر نظام کنش می‌توان مشاهده کرد. تقاضا را می‌توان صورتی از کنش در بازار، خواه بازار کار، خواه بازار کالاها تصور کرد، این کنش نیازمند واکنشی است که به صورت عرضه در یافت می‌کند. رابطه عرضه با تقاضا را نیز به همان صورت می‌توان تحلیل کرد.

منحنیهای عرضه و تقاضایی که اقتصاددانان توانسته‌اند ترسیم کنند در نظام کنش دقیق‌ترین اندازه‌هایی هستند که تاکنون در استفاده از این قانون کنش و واکنش به آن رسیده‌اند. دلیل آن هم این است که در اقتصاد دو جزء اصلی هر کنش متقابل یعنی کنش و ضمانت اجرا به برکت پول که پایه اندازه‌گیری اصلی در فعالیت اقتصادی است به صورتهای کمی بیان می‌شوند. کنش یک کنشگر یا یک کالا را در راستای هدفهای تولید بسا موازین بهره‌وری می‌توان اندازه گرفت و کنشگری که کارش را عرضه می‌کند، پاداشها یا ضمانت اجراهایی را که دریافت می‌کند می‌تواند با پول اندازه‌گیری کند. هیچ حالت دیگر وجود ندارد که در آن قانون کنش و واکنش به این روشنی باشد و به

سرمایه‌ها از مدار مصرف خارج شده و صرف سرمایه‌گذاری در فعالیتهای تولیدی شود و عایدات این سرمایه‌ها صرف پاداش دهی به کنشگرانی شود که در فعالیتهای تولیدی و توزیع کالاها و خدمات متعهد شده‌اند.

مجموعه فعالیتهایی که این سرمایه‌گذاری ایجاب می‌کند و آنچه که از آن نتیجه می‌گردد، نظام فرعی «سازگاری» (Adaptation) اقتصاد را تشکیل می‌دهد که طی آن اقتصاد در محیط، یعنی در میان نظامهای فرعی دیگر جامعه و در محیط طبیعی، منابع لازم را می‌جوید، برمی‌گزیند و هزینه‌هایی را که نظام اجتماعی می‌تواند بر مصرف یا خدمات آنها پردازد تعیین می‌کند.

ب- تولید و توزیع کالاها و خدمات هدف اقتصاد است. به عبارت دیگر، هدف نظام فرعی اقتصاد این است که با تولید و توزیع به مقدار کافی همه کالاها و خدمات مورد نیاز اعضای یک جامعه، نیازهای مصرفی آنها را تأمین کند. بنابراین می‌توان یک نظام فرعی که کارکرد آن بسیج منابع در راستای رسیدن به این هدف باشد تعیین کرد یعنی «دستیابی به هدفها» (Goal-Attainment).

بدین منظور نظام کنش باید به ذخیره‌ای از همه نوع منابع دسترسی داشته باشد که ممکن است مادی باشند مثل منابع طبیعی و ممکن است فرهنگی و روانی - اجتماعی باشند. در میان منابع اقتصادی لازم، تکنولوژی را هم باید به حساب آورد که ذاتا فرهنگی است.

ج- کارایی نظام فرعی اقتصاد در گرو هماهنگی سازماندهی عوامل تولید در راستای هدف پیگیری شده است. پارسونز اینجا مفهوم سازمان را که مارشال شرح و بسط داده بود از سر می‌گیرد. مارشال سازمان را یکی از عوامل مهم تولید که در حیطه صلاحیت مدیر یا کارفرما است می‌دید. پارسونز مجموعه فعالیتهای سازماندهی تولید را نظام فرعی «یگانگی» (Integration) ویژه اقتصاد می‌داند.

د- انگیزه کنشگران برای بر عهده گرفتن نقشهای تولیدی و ایفای آنها به موجب هنجارها و الگوهایی است که فرهنگ تعیین کرده است. مسأله جامعه‌پذیری کنشگران به مقتضیات تولید، به پاداشها و به ضمانت اجراها بستگی دارد، یعنی به مجموعه‌ای از منابع طبیعی، فرهنگی و روانی - اجتماعی که پارسونز آنها را «تعهدات اقتصادی» نامیده و برای کارکرد مؤثر اقتصادی ضروری می‌داند. مجموع این منابع، نظام

به نظر پارسونز مهم‌ترین ویژگی جامعه صنعتی مدرن موقعیت برتر و مسلطی است که نهادهای اقتصادی در آن دارند.

است. حفظ «الگوهای فرهنگی»، «سافت هنجاری» (Normative Context) و بدین عنوان الهام بخش کنش اجتماعی است و به معنای اخص کلمه خودش کنش اجتماعی نیست.

نظر به اینکه در نظام اقتصادی صحبت از مبادله ها و کنشهای متقابل است حفظ الگوهای فرهنگی در بیرون از این شبکه جای دارد و اما تحلیل افقی نظام اقتصادی: نظام فرعی جامعه پذیری شامل نهاد خانواده است که می توان نهاد مدرسه را هم به آن افزود. این نهادها نیروی انسانی لازم و بسا تخصصهای گوناگون را در اختیار اقتصاد می گذارند تا آنها را برای دستیابی به هدفهایش یعنی تولید کالاها و خدمات مصرفی به کار گیرد. در مقابل، اقتصاد کالاها و خدمات مصرفی را در اختیار نهادهای جامعه پذیری می گذارد و زمینه را برای تحصیل کالاها و خدمات فراهم می کند. اقتصاد در رابطه با سیاست به دولت و به افرادی متکی است که مسئولیت بسیج و هماهنگی کار را دارند و ضامن امنیت سرمایه ای هستند که در راه تولید سرمایه گذاری شده است. به نظر پارسونز. پایه نظام پولی و اعتباری در سیاست است. نهادهای سیاسی اختیار کم یا زیاد کردن حجم نقدینگی و اعتبارات را دارند و لذا اختیار ایجاد پول، حفظ ارزش یا کاهش پول با آنهاست.

اساسا نظام اقتصادی بر تصمیماتی که در مراجع سیاسی گرفته می شود مبتنی است و بسا همین تصمیمات است که منابع مالی لازم برای سرمایه گذاری در اقتصاد تخصیص می یابند. در عوض، اقتصاد، بهره وری اقتصادی را به آن باز می گرداند که برای نظام فرعی «سازگاری» اش بسیار ضروری است. از سوی دیگر نظام فرعی «اجتماع جامعه ای» عناصر سازمانی را فراهم می کند که در پرتو آن ساختار اقتصادی به صورت شرکتهای، بنگاه ها، مجتمعهای صنعتی و دیوانسالاری شکل می گیرد. این به معنای اخص کلمه، وجه نهادی اقتصاد است که در سایه آن ترکیب و هماهنگی عوامل تولید تحقق می یابد. در برگشت، اقتصاد به «اجتماع جامعه ای» کالا و خدماتی را که جنبه نمادی دارند عرضه می کند که کارشان تعیین پایگاه اجتماعی - اقتصادی اشخاصی است که از آنها برخوردار می شوند. همچنین طبقات اجتماعی را مشخص می کند و همبستگی میان قشرها و نسلها را به وجود می آورد؛ مثلا کمک مالی بسه یک جنبش اجتماعی، کمک به یک بنیاد عام المنفعه و یا یک حزب سیاسی از این مقوله اند.

همان طور که پارسونز خاطر نشان می کند در همه

این سهولت بتوان آن را اندازه گرفت.<sup>۱۹</sup>

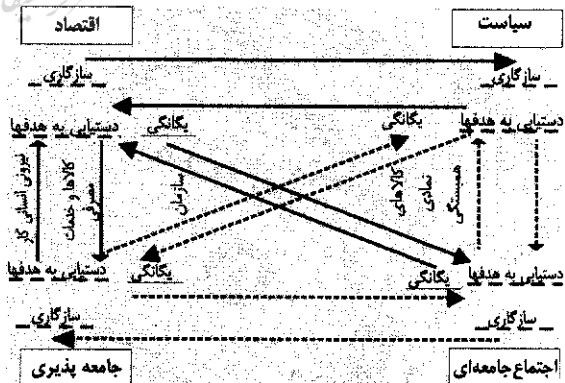
## ۲-۴- تحلیل افقی نظام اقتصادی

دومین رهیافتی که پارسونز عرضه می کند مطالعه اقتصاد به عنوان بخشی از جامعه است. در این مقام، اقتصاد، نظام فرعی «سازگاری» جامعه است و بدین عنوان دارای کنشهای متقابل مبادله ها با سایر نظامهای فرعی است. اقتصادی که پارسونز شرح می دهد چونان بازاری پر فعالیت است که درون بازار وسیع تری به نام جامعه قرار گرفته و در آنجا اقتصاد در فرایند بی وقفه مبادله با سایر بازارها درگیر است. طرح صفحه بعد نمایشی است که این شبکه مبادله ها را ترسیم می کند.

نخست در چهار گوشه این طرح نظامهای فرعی جامعه را می یابیم: اقتصاد، سیاست، نهادهای اجتماع جامعه ای و نظام جامعه پذیری.

هر یک از این نظامهای فرعی به سه نظام فرعی درونی تقسیم می شود که عبارتند از سازگاری، یگانگی و دستیابی به هدفها. پیوسته بسا واسطه یکی از این نظامهای فرعی دورنی است که اقتصاد با سه نظام فرعی دیگر جامعه به مبادله می پردازد و بالعکس.

ولی نظام فرعی «حفظ الگوهای فرهنگی» در درون



نظام مبادله میان اقتصاد و سایر نظامهای فرعی جامعه

هیچ یک از نظامهای جامعه دیده نمی شود.

پارسونز در ذکر دلیل آن می گوید: این نظام فرعی در هر نظام کنش حالت خاصی را تشکیل می دهد. الگوهای فرهنگی با مخزنی از منابع روانی، قواعد، هنجارها و ارزشهای فرهنگی سر و کار دارد، لذا در کنش متقابل به شیوه سایر نظامهای فرعی درگیر نشده

در تکامل فکری  
پارسونز، ابتدا انسان  
اجتماعی از ابعاد  
انسان اقتصادی  
شمرده می شد تا آنکه  
سرانجام انسان  
اقتصادی بعدی از  
ابعاد انسان اجتماعی  
تلقی شد.

تعریف پارسونز مطالعه نظام فرعی یگانگی در هر نظام کنش است. در جامعه کلی، همبستگیهای مقسوم «اجتماع جامعه ای» موضوع ممتاز مطالعه جامعه شناختی است. در نظام اقتصادی نیز چنانچه به عنوان نظام اجتماعی ملاحظه شود همان منطق جاری است به طوری که جامعه شناسی اقتصادی کارش مطالعه عناصر یگانگی بخش نظام اقتصادی است. این عناصر یگانگی بخشی را پارسونز «نهادهای اقتصادی» می نامد.

به نظر پارسونز سه نهاد اقتصادی وجود دارد که هم سنگ نیستند. نهاد اقتصادی اصلی و عمده همانا «قرارداد» (Contract) است و دو نهاد دیگر از «قرارداد» ناشی می شوند که عبارتند از «مالکیت» و «کار».

«قرارداد» بنیادی ترین نهاد اقتصادی است زیرا در سایه قرار داد است که مبادله میان دو یا چند طرف صورت نهادهای صریح و دقیق پیدا می کند. در مبادله

مبادله ها پول نقش وسیله ای را بازی می کند که در پرتو آن اقتصاد از کمک سایر نظامهای فرعی برخوردار می شود. در برابر دستمزد است که نیروی انسانی از نهاد خانواده به بازار کار می آید، از بخش سیاست، اقتصاد مجوزهای اعتبار را دریافت می کند و در مقابل بازده اضافی تولید می کند که با پول قابل اندازه گیری است.

در مبادله با سازمان، اقتصاد پول را برای به خدمت گماردن کارفرمایان و مدیران به کار می برد. پارسونز این شبکه مبادله ها را با وام گرفتن مفاهیم از علم اقتصاد تکمیل می کند. اقتصاددانان چهار عامل تولید تشخیص داده اند که عبارتند از، مالکیت ارضی، کار، سرمایه و سازمان که هر کدام از آنها پسا نوعی درآمد متناظرند: اجاره، دستمزد، بهره و سود.

### ۳-۴- ساختار نهادهای اقتصاد

در ابتدا گفتیم که موضوع اختصاصی جامعه شناسی به

الگوهای فرهنگی با مخزنی از منابع روانی، قواعد، هنجارها و ارزشهای فرهنگی سر و کار دارد، لذا در کنش متقابل به شیوه سایر نظامهای فرعی درگیر نشده است.

